



1 کلام خداوند بر یونس پسر اَمْتای نازل شده، گفت: «2: برخیز و به نینوا، آن شهر بزرگ برو و بر ضد آن فریاد برآور، زیرا شرارت آن به حضور من سر برکشیده است.»

«در تنگی خویش نزد خداوند فریاد برآوردم و او مرا مستجاب فرمود. از شکم هاویه فریاد کمک سر دادم و تو آواز مرا شنیدی. 3 مرا به ژرفا افکنده بودی، به قعر دریاها؛ سیلابها مرا احاطه کرد، و همه موج و خیزاب هایت مرا درنوردید. 4 گفتم: "از چشم تو افتادم. چگونه دیگر بار بر قدس تو خواهم

نگریست؟" 5 آبهای خروشان جانم را تهدید کرد، ژرفا مرا در میان گرفت؛ خزه ها گرد سرم تنید. 6 به بُن کوهها فرو رفتم، و زمین برای همیشه در بندم کشید. «اما تو حیاتم را از گور برکشیدی، تو ای پیهوه، خدای من. 7 چون جانم در اندرونم بی هوش می شد، خداوند را یاد کردم؛ دعایم به درگاه تو بلند شد و به معبد مقدس تو رسید. 8 آنان که بتهای بی ارزش را عبادت می کنند، وفاداری خویش را ترک می گویند. 9 اما من با آواز شکرگزاری برای تو قربانی خواهم کرد، و نذرم را آدا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است.» 10 پس خداوند ماهی را امر فرمود، و ماهی یونس را بر زمین خشک قی کرد.

طبق تعریف ، یک پیامبر باید حرف درست را بزند و کار درست را هم انجام دهد! این امر به همان اندازه قطعی است که عروس و داماد باید در مراسم عروسی "بله" بگویند و انتظار نیست که آنها در آن "نه" بگویند. به همین ترتیب پیامبر باید عادل باشد. همانطور که آب به پایین جریان دارد و نه سمت بالا، پیامبر نیز باید درستکار باشد! اما در کتاب مقدس داستانی از پیامبری وجود دارد که به گونه ای دیگر بود. در حقیقت ، همه چیز در داستان یونس بر عکس بود. یونس نبی نقش اصلی را در این داستان کتاب مقدس بازی می کند. از ابتدا تا انتها ، او همیشه عمل اشتباه را انجام داد. و با این حال او پیامبر بود و باقی ماند. چرا او به هر حال پیامبر ماند ، فقط در پایان توضیح خواهم داد. اما ابتدا باید به شما بگویم که در وهله ی اول چه اتفاقی افتاد. در آغاز همه چیز دقیقاً شبیه به دیگر پیامبران پیش رفت. در شهر نینوا مردم شیطانی و در اشتباه بودند و پیامبر خوبی هم به نام یونس بود که همه چیز را درست کند. خدا آن پیامبر نیک را نزد مردم ستمکار فرستاد تا مجازات خدا را اعلام کند. از آن به بعد همه چیز تغییر کرد. یونس دستور خدا را رعایت نکرد. او امتناع کرد. او به جای این که به نینوا برود ، به جعفو رفت تا از خدا تا انتهای زمین فرار کند. در این آیات اول تعجب می کنیم. چگونه ممکن است یک پیامبر ، که با همه ی رمز و راز خدا آشنا است ، تصور کند که می تواند از دست او فرار کند؟ اما این فقط آغاز داستان است. داستان یونس جالبتر می شود و از این به بعد همه چیز وارونه می شود. وقتی خدا طوفانی فرستاد و قایق در آستانه ی غرق شدن بود ، ملوانان بت پرست برای نجات دعا کردند ، اما یونس این کار را نکرد. در عوض ، او در ته قایق پنهان شد. و داستان حتی جالب تر می شود. معمولاً این پیامبر است که گناهان مردم را آشکار می کند. اما این بار برعکس اتفاق افتاد. بی ایمان ها بودند که گناه یونس را آشکار کردند. از آنجا که او از خدا فرار کرد ، اکنون آنها در معرض خطر بودند. و اکنون می توان انتظار داشت که ملوانان بت پرست که فهمیدند چه کسی گناهکار بود، به راحتی یونس را بدون تردید در آب بیاندازند. اما آنها در ابتدا چنین کاری نکردند. در عوض ، آنها برای نجات جان خود و یونس با تمام توان جنگیدند. فقط وقتی فهمیدند که هیچ نجاتی در کار نیست، یونس را به دریا انداختند. در این حال دعا کردند که خدا آنها را برای این گناه ببخشد. وقتی دریا آرام شد ، آنها خدا را ستایش و سپاس گفتند. و اما برای یونس چه اتفاقی افتاد؟ ماهی بزرگ او را نجات داد! بله ، درست شنیدید در ابتدا یونس توسط خدا فرستاده شده بود تا به نینوا برود و موعظه کند. او بایستی آن کار را می کرد تا شهر نینوا بتواند توبه کند و لطف خدا را دریافت کند. اما یونس امتناع ورزید و از خدا اطاعت نکرد. و حالا ماهی کاری را انجام داد که یونس از آن امتناع کرد. ماهی از خدا اطاعت کرد تا یونس را نجات دهد! یونس سه روز در شکم ماهی ماند. او سه روز فرصت داشت تا به زندگی خود بیندیشد. و سپس دوباره به خدا بازگشت. او به گناه خود اعتراف کرد و نجات خدا را بدست آورد. داستان یونس با تمام داستانهای پیامبران واقعاً متفاوت است. در داستان یونس ، پیامبر بود که توبه کرد و سرانجام توسط یک ماهی بزرگ نجات داده شد. برخلاف یونس ، ماهی مطیع بود. داستان یونس ادامه دارد. و متناقض باقی می ماند. یونس سرانجام اطاعت کرد و به نینوا رفت تا در آنجا قضاوت خدا را

اعلام کند. اما او آن کار را با اکراه انجام داد. این امر هنگامی روشن شد که مردم نینوا توبه کردند. سپس انتظار می رود که یونس از همین "پایان خوش" خوشحال باشد همانطور که از هر پیامبر عادی انتظار داریم، اما نه، یونس خوشحال نبود بر عکس عصبانی بود. او ناامید شده بود زیرا آنچه یونس از ابتدا به آن مشکوک بود اتفاق افتاد. یعنی بخشندگی خدا. سرانجام، او مانند یک پسر ناسپاس زیر سایه ی یک گیاه که خدا به او داده بود، قهر کرد. این کار را کرد زیرا نمی توانست لطف خدا را تحمل کند. با این وجود داستان یونس داستانی است که مانند هر داستان نبوی تکان دهنده است. بله، و نکته دقیقاً در این امر است که داستان یونس بالاخره به یک داستان نبوی واقعی تبدیل می شود. عیسی داستان یونس را چند بار نقل کرد. در ابتدا در مثال «پسر گم شده». همه شما مثال «پسر گم شده» را می شناسید: در این داستان پسر کوچک در ابتدا مقصر بود و پدرش را ترک کرد تا کل ارث پدرش را هدر دهد. بعداً برخلاف انتظار، پدر این پسر را بخشید. پس از آن، برادر بزرگتر عصبانی شد زیرا برادرش را سزاوار بخشش پدر نمی دید. در این مثال عیسی به خدایی بخشنده اشاره می کند که مردم ناسزاوار را می آمرزد. در داستان یونس، پیامبر هم پسر کوچکی بود که از پدر خود فرار کرد و هم مانند پسر بزرگتری که بخشش پدر را نپذیرفت. داستان یونس دو طرف رابطه انسانی با خدا را نشان می دهد. حالت اول نافرمانی انسانی است. حالت دوم این است که ما نمی خواهیم بخشش خدا را تحمل کنیم. نه برای خودمان و نه برای دیگران! همه ی ما نافرمانی عمیق را می شناسیم: برای مثال وقتی که شما به کسی دروغ می گوئید و او به دروغ شما اشاره می کند، شما با یک دروغ دوم یا حتی سوم سعی می کنید دروغ اول را پاک کنید. یا با وجود اینکه دقیقاً می دانید خدا چه انتظاری از شما دارد، نمی توانید اراده ی خدا را انجام دهید؛ به عنوان مثال شخصی به شما صدمه زده و از او عصبانی هستید. سپس آن شخص نزد شما می آید و طلب بخشش می کند. شما می دانید که باید بخشید، اما فقط نمی توانید این کار را انجام دهید. آسیب بیش از حد بزرگ بوده است. هرکسی که چنین تجربه ای داشته باشد می تواند داستان یونس را به خوبی درک کند. نتیجه ی داستان ها بی شبیه یونس همیشه یکسان است. یک طوفان می آید! خطر مرگ! و شاید حتی غرق شدن کشتی. مانند دریانوردان روی قایق کوچک در طوفان، شما سعی می کنید آب را بیرون بریزید تا قایق را نجات دهید. شما سعی می کنید آنچه را که می شود نجات دهید. اما متوجه می شوید که گناه بیش از حد زیاد است. دشمنانی که با آنها رو به رو می شوید طاقت فرسا هستند. و شما شکست خورده اید. همچنین ممکن است که شما نتوانید راه های خدا را در زندگی خود درک کنید. شما همه کارها را درست انجام داده اید شما کتاب مقدس را یاد گرفته اید و آن را به خوبی درک کرده اید. وقتی قاضی از شما در مورد دلیل پرونده شما سوال کرد، شما به همه چیز درست پاسخ داده اید. دادگاه ۳-۴ ساعت طول کشید. و همه چیز خوب پیش رفت. اما در آخر این نامه ی وحشتناک را دریافت کردید: رد شده اید! آنها باورتان نکردند. در حالی که همه ی این اتفاقات می افتاد، دوست شما بدون محاکمه پاسخ مثبت گرفت. شما دیگر خدا را درک نمی کنید و دوست دارید فرار کنید یا مانند یونس دعا کنید: "همه موج و خیزبهایت مرا درنورید. یا بگوئید: "از چشم تو افتادم!" من هنوز هم می توانم مثال های زیادی بزنم. اما یک چیز روشن است. ما نمی توانیم راه های خدا را درک کنیم! حتی وقتی خدا لطف می کند. داستان یونس در عهد عتیق نوشته شده است. این کتاب زمان به پایان می رسد که یونس در زیر درخت خود نشسته و می خواهد با لطف خدا مبارزه کند تا به هر حال مردم نینوا را نبخشد. اما خدا بخشنده است. داستان یونس با قهر کردن پیامبر در زیر درخت به پایان می رسد. اما به همین جا ختم نمی شود. این داستان با عیسی ادامه می یابد. زیرا هنگامی که یهودیان از عیسی خواستند که به آنها نشانه ای از قدرت خدا را ارایه دهد، او امتناع ورزید و به مردم داستان یونس را یاد آوری کرد. همانطور که یونس سه روز در شکم ماهی بود، عیسی نیز سه روز زیر زمین بود. همین انتهای نشانه خدا بود. بر خلاف آنچه یهودیان انتظار داشتند، خدا با قدرت نیامد، اما خودش را در مقام پایین آشکار کرد، بله در اعماق صلیب و مرگ! یونس توانست در اعماق دریا و شکم ماهی درک کند که به نجات خدا احتیاج دارد. در آنجا او سرانجام فریاد زد: "نجات نزد پروردگار است!" نجات برنامه خدای خواهد ماند. یونس بایستی این را در شکم ماهی تشخیص می داد. و با این حال او بخشش خدا برای شهر نینوا را هنوز رد می کرد. اما نجات انسانی هدف اصلی خداست و باقی می ماند. نجات نیز نام پروردگار ما عیسی است! این برنامه اوست. نجات حتی اگر لیاقت آن را نداشته باشیم! دلسوزی که حد و مرزی ندارد. رحمتی که حتی در عمیق ترین نقطه زندگی شما را پیدا خواهد کرد. ما به این خدای مهربان احتیاج داریم. ملوانان در طوفان به خدای مهربان احتیاج داشتند. یونس به خدای مهربان احتیاج داشت. نینوایی ها به این خدای مهربان احتیاج داشتند! در طوفان های کوچک و یا بزرگ ما به چیزی جز رحمت بی کران پروردگار خود عیسی احتیاج نداریم. آمین